

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

چریکهای فدائی خلق ایران
۱۵ دسمبر ۲۰۱۵

جنایت پاریس، بهانه ای تازه برای گرم کردن تنور "جنگ بی پایان"!

حملات تروریستی و جنایتکارانه ۱۳ نومبر در پاریس که به کشتار فجیع ۱۳۰ تن و زخمی شدن ۳۵۲ تن از اهالی بی دفاع فرانسه انجامید، موجی از خشم و نفرت تمام انسان های با وجدان و آزادیخواه را نسبت به عاملین این جنایت مخوف برانگیخت. تمامی شواهد نشان داد که این حملات هماهنگ در قلب اروپا به منظور ایجاد نهایت وحشت و رعب برنامه ریزی شده بود و به همین دلیل مستلزم یک برنامه ریزی دقیق و تشکیلاتی سازمان یافته بود. چند ساعت بعد و در حالی که افکار عمومی هنوز در شوک و بهت ناشی از این رویداد به سر می برد و این سؤال اذهان عمومی را فرا گرفته بود که چه قدرتی و با چه اهدافی قادر گشته در پاریس یعنی یکی از دژ های اتحادیه امپریالیستی اروپا به سهولت و زیر چشم مقامات امنیتی چنین جنایتی را سازمان دهد، مقامات فرانسوی بی آن که منتظر روشن شدن نتیجه تحقیقات اولیه پولیس باشند، به صحنه آمده و این جنایت را به داعش نسبت دادند. رسانه های طبقات حاکم نیز در سراسر جهان در حالی که همین ادعا را تکرار کردند، در نمایش صحنه های فجیع این قصابی و جزئیات آن سنگ تمام گذاردند. البته گزارشات بعدی نشان داد که مقامات فرانسوی و امریکائی از احتمال انجام این حملات از قبل کاملاً آگاه بوده اند. تا جایی که "جان برنان" رئیس سازمان اطلاعات مرکزی امریکا، سیاه، در جلسه "انجمن امنیت جهانی" در واشنگتن گفت که حادثه تروریستی پاریس "جای شگفتی" نداشت چون "ما از برنامه ها یا توطئه داعش برای اجرای چنین حملاتی به ویژه در اروپا مطلع بودیم." وی با اطمینان خاطر اضافه کرد که "حملات پاریس حادثه ای نیست که فقط یک بار رخ دهد. انتظار حملات بیشتر توسط این گروه وجود دارد."

در این میان، در حالی که اطلاعات مربوط به عاملین و سرخ های این جنایت با خست تمام و به صورت قطره چکانی و ابهام آمیز انتشار می یافت، جزئیات و داستان های مربوط به ترس و وحشت مردم و احساس عدم امنیت قربانیان این جنایت با آب و تاب تمام به گونه ای بی وقفه تا چند روز صفحات رسانه های عمومی را اشغال کرد. یکی از واقعیاتی که در این طوفان تبلیغاتی نظر همگان را به خود جلب کرد این بود که اگر انعکاس جزئیات این کشتار بیرحمانه و ترس و وحشت ناشی از آن به خاطر همدردی با مردم و از زاویه بشر دوستی و مخالفت با تروریسم و غیره صورت گرفت، پس در این صورت چرا هنگامی که در همان روزها در یک رشته اقدامات مشابه در عراق و لبنان صد ها تن از توده های بی گناه عرب و مسلمان در نتیجه انفجار بمب های ویران کننده توسط همان نیروئی که کشتار پاریس را سازمان

داده بود در خون غلتیدند، این رسانه ها خفه قان گرفته و در مقایسه با حملات پاریس حتی یک صدم صحنه های دلخراش و خسارات جانی و مالی جبران ناپذیر بر دوش قربانیان این حملات باقی مانده را منعکس نکردند. این طرز برخورد آشکارا متفاوت نسبت به جنایات مشابه باعث شد که بسیاری مطرح کنند که مگر خون پاریسی ها "رنگین تر" از توده های لبنانی و عراقی بود که رسانه های تبلیغاتی آشکارا چنین متفاوت برخورد کردند؟ اما، همین واقعیت به نوبه خود نشان می داد که انعکاس وسیع و چشمگیر جنایات پاریس در طول روزها به خاطر معیارهای به اصطلاح بشر دوستانه و دفاع از حقوق بشر رسانه های بورژوازی نبوده و نیست. بلکه ژورنالیسم انحصاری و متعفن بورژوازی از انعکاس با برنامه آن اخبار وحشتناک و صحنه سازی ها، به دنبال نتایج خاصی بود که در این جا در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

کشتار ۱۳ نومبر پاریس و تأثیرات نفرت انگیز آن می تواند از جوانب مختلف مورد بررسی قرار گیرد. از جمله، این حملات خونین و وحشتناک تروریستی در قلب اروپا اگر چه به هیچ وجه از نظر میزان خسارات جانی و مالی به جای مانده، با فاجعه ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱ در امریکا هم طراز نیست، اما می توان با تأکید گفت که کشتار پاریس و تبلیغات پس از آن با ایجاد یک فضای رعب و وحشت و ناامنی حداکثری در اذهان مردم جهان و به ویژه در اروپا و مهم تر از آن با توجه به تأثیرات و نتایج سیاسی - اقتصادی پس از آن با فاجعه ۱۱ سپتمبر قابل مقایسه است.

این یک واقعیت است که از ورای دودهای غلیظ و سیاه ناشی از انفجار برج های دو قلو امریکا در ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ که چند هزار انسان بی دفاع را قربانی کرد، این بوش و شرکاء بودند که در نقش "ناجی" مردم به صحنه آمده و آغاز یک "جنگ بی پایان" با تروریست ها را اعلام کردند که در آن اگر هر کس در سراسر دنیا با "امریکا" نباشد، دشمن آن محسوب می شد. در نتیجه، به بهانه این حمله تروریستی در چندین نقطه شعله های آتش جنگ مهیب و ضد خلقی به راه افتاد که تاکنون ادامه دارد. اکنون در شرایطی دیگر، رئیس جمهوری فرانسه نیز تنها چند ساعت پس از انجام حملات تروریستی پاریس در مقابل انبوه دوربین ها ظاهر شده و به طور مسخره ای حملات تروریستی پاریس را "اعلان جنگ" داعش به فرانسه نامید، آن هم در حالی که همه می دانند که از قبل چنین به اصطلاح اعلان جنگی داده شده بود؛ چرا که دولت فرانسه رسماً با شرکت در "ائتلاف جنگی" امریکا ساخته ۶۰ کشور علیه داعش بیش از یک سال است که عملاً با این نیرو می جنگد و هواپیماهای جنگی اش به اصطلاح به طور روزمره مناطق تحت کنترل آن را بمباران می کنند.

اما مقامات فرانسوی با توجیه این "اعلان جنگ"، در پی نتایج سیاسی مشخصی برآمده بودند که همگان شاهدش شدند. پس از این "اعلان جنگ" بود که طبقه حاکم در فرانسه از طریق رئیس جمهور و اختیاراتش با اعلام وضعیت فوق العاده در کشور و لشکر کشی به خیابان های پاریس برای اولین بار به چنان اقداماتی دست زد که از جنگ جهانی دوم به این سو در جامعه فرانسه بی سابقه بود. اعلام وضعیت اضطراری و اشغال خیابان ها و معابر عمومی، گسترش فضای ناامنی و سیل دستگیری ها، به پاریس یک چهره جنگی بخشید. تبلیغات سراسری و بی وقفه در مورد ضرورت "تضمین امنیت شهروندان" و تقویت سازمان های امنیتی و پولیسی فرانسه و ارتش این کشور به منظور فوق، به پیام مشترک رسانه های طبقه حاکم تبدیل شد.

اما، تبعات این حملات تروریستی طبیعتاً نمی توانست تنها به فرانسه ختم گردد. این حملات که کمی پیش از تشکیل اجلاس سران ۲۰ کشور صنعتی جهان صورت گرفتند، باعث شدند تا اجلاسی که ظاهراً ادعا می شد برای پاسخگویی به بحران های شدید موجود و عواقب آن نظیر فقر و بیکاری و برنامه های ریاضت اقتصادی و سایر معضلات عمیق اقتصادی اجتماعی گریبان گیر میلیاردها تن از مردم جهان تشکیل شده، این موضوعات را در سایه شوم ترور های

پاریس به کنار نهاده و در عوض مسأله جنگ با داعش و ضرورت تشدید آن را در رأس موضوعات مورد مذاکره بین رهبران قدرت های شرکت کننده در این جلسه قرار دهد تا جایی که اجلاس اقتصادی سران ۲۰ کشور با صدور اعلامیه های جنگی علیه داعش یا آن طور که در رسانه های رسمی غرب عنوان می شود "دولت اسلامی" خاتمه یافت. هم چنین کشتار پاریس به بهترین دستاویزی تبدیل شد تا در فاصله کوتاهی پیش از تجمع سران در اجلاس ۲۰، بار دیگر در پارلمان های اروپائی نظیر انگلستان، صدای راست ترین و افراطی ترین جناح های بورژوازی قدرت گیرد. جناح های جنگ طلبی که خواهان دخالت و مشارکت شدیدتر دولت های خود در جنگ عراق و سوریه و همکاری با امریکا در جبهه این جنگ های ضد مردمی هستند. در همین فاصله کوتاه، برخی دیگر از قوانین محدود کننده و ضد آزادی های دموکراتیک به شکلی فزاینده علیه طبقه کارگر و آحاد توده های زحمتکش، یا به سرعت مورد تصویب قرار گرفتند و یا تدارک برای تصویب آن ها در دستور کار قرار گرفت. در فاصله چند روز در زیر سایه ترور های کثیف و جنایتکارانه پاریس، دولت های اروپائی به تصویب ارقام میلیارد دلاری برای بودجه های دفاعی کشورهای اروپائی و قوانین امنیتی سخت تر پرداختند. به این ترتیب صدای شلیک گلوله های تروریست های پاریس در نغمه شوم طبل های "جنگ، جنگ تا پیروزی!" که بیش از هر زمان دیگر با صدای بلند و مطمئن در مجالس و مراکز قدرت به صدا در می آیند، گم شد.

به طور کلی، حملات تروریستی پاریس برای طبقه حاکم در اروپا و امریکا به دستاویزی جهت گسترش فضای جنگی و دمیدن در شیبور تشدید به اصطلاح جنگ با داعش تبدیل شد. باید توجه کرد که حملات تروریستی پاریس در شرایطی به وقوع پیوستند که بر بستر پراتیک اجتماعی و جریان زندگی، به خصوص با توجه به تشدید تضادهای غارت گرانه بین قدرت های امپریالیستی در جریان جنگ جاری (و به طور مشخص تضاد بین روسیه و امریکا) که باعث شده گاه اخباری از واقعیت های جنگ با داعش به بیرون درز کند و ماهیت داعش و وابستگی آن به دولت های غربی هر چه عیان تر در مقابل چشم مردم جهان قرار گیرد، ماهیت ضد خلقی جنگ های امپریالیستی جاری زیر نام "مبارزه با تروریسم" و "بنیادگرائی اسلامی" برای توده های تحت ستم هر چه بیشتر افشاء شده است. انعکاس این واقعیت را می توان در رشد آگاهی و گسترش روزمره نارضایتی و مخالفت توده ها با سیاست های جنگ طلبانه امریکا و شرکاء در سراسر دنیا دید. در چنین شرایطی یکی از نتایج قابل پیش بینی و غیر قابل انکار حملات پاریس ایجاد تحرک تازه و مورد نیاز کارگردانان جنگ در پروژه جنگ ستراتیژیک و طولانی مدت امریکا با "بنیادگرائی اسلامی" و داعش می باشد. در نتیجه تمرکز چشم گیر رسانه های بورژوازی بر روی این جنایت و تکرار بلا وقفه صحنه های آن، نه از روی بشر دوستی بلکه با هدف جهت دادن افکار عمومی و آماده ساختن هر چه بیشتر آن برای پذیرش و مقبول جلوه دادن این سیاست جنگی صورت گرفت و می گیرد.

واقعیت این است که جنگ، آن هم جنگی "طولانی" با یک دشمن جهانی "نابود نشدنی" و به طور مشخص داعش، نیاز نظام بحران زده سرمایه داری جهانی در شرایط فعلی ست. در پاسخ به این نیاز است که طبقه حاکم در فرانسه به همراه دیگر همپالگی هایش در امریکا و انگلیس برای خروج از بحران اقتصادی شدیدی که سیستم شان گرفتار آن می باشد به شدت مشغول جنگ افروزی و بحران سازی در سراسر دنیا می باشند. جنگ با داعش یک نیاز حیاتی نظام حاکم در شرایط بحران است و تبلیغات کر کننده حول "اعلان جنگ" با داعش و تشدید عملیات جنگی در سوریه و عراق علیه آن در حالی صورت می گیرد که این توافق عمومی حتی در میان بخشی از "بالائی ها" وجود دارد که نظام سرمایه داری جهانی در یکی از وخیم ترین بحران های ساختاری خود دست و پا می زند. این بحرانی است که در مقایسه با گذشته، این بار امکانات بورژوازی جهانی برای غلبه بر آن هر چه بیشتر محدود گشته و آن طور که گفته می شود هنوز "نوری

در پایان تونل" به چشم نمی خورد. چنین است که اکنون در سایه حملات تروریستی پاریس و تشدید فضای جنگی، بزرگترین سرمایه داران ز الو صفت و مقاطعه کاران نظامی دست های خود را با خوشحالی به هم می مانند. چرا که کشتار و ویرانی های وحشتناک اخیر برای آن ها "فرصت" فراهم آورده است. فرصتی برای دریافت قرار دادهای جدید نظامی - امنیتی از دولت ها و از محل بودجه های عمومی که به طور فزاینده به بخش های نظامی منتقل شده و به اقتصاد نظامی تحرک و رونق بخشیده است. هم چنین بر بستر بحران موجود و عملیات تروریستی، فرصت های جدیدی برای گسترش جنگ و فضای جنگی و در نتیجه رونق کسب و کار جنایتکارانه کارخانه های اسلحه سازی، تحرک مؤسسات نظامی و ارتش های رسمی و خصوصی و ایجاد شغل و درآمد در این میدان برای بزرگترین کارتل ها و انحصارات متعلق به سرمایه داران به وجود آمده است. در همین رابطه به گزارش شبکه "العالم"، یکی از اعضای پژوهشکده "الکزینگتون" به نام "لورین تامپسون" که دارای روابط نزدیک با صنایع دفاعی امریکاست، اخیراً در ارتباط با جنگ با داعش در عراق و سوریه اعلام کرد که "وضعیت امروز شرکت های بزرگ اسلحه سازی، بسیار بهتر از آن چیزی است که سه سال قبل، پیش بینی می شد. شرکت های امنیتی خصوصی امریکا که در سایه اشغال عراق و افغانستان به صورت قابل ملاحظه ای رشد کرده اند، امیدوارند که جنگ کنونی موجب بسته شدن قراردادهای جدیدی در عراق شود."

اکنون برای این که بتوان رابطه حملات تروریستی پاریس با تشدید جنگ علیه داعش را هر چه دقیق تر ترسیم نمود باید مختصراً به ادعاهای پرداخت که می کوشند داعش را نیروئی قائم به ذات جلوه داده و ساخته و پرداخته شدن آن توسط امپریالیسم امریکا و شرکاء را لایوشانی نمایند.

روایت رسمی دستگاه های تبلیغاتی انحصاری بورژوازی، که متشکل از مثنی رسانه های قدرتمند انحصاری تحت کنترل امپریالیسم می باشد، از داعش این است که این نیروی تروریست بنیادگرای اسلامی در حالی که از حمایت بخش های بزرگ توده های مسلمان و مذهبی برخوردار می باشد، مبارزه ای مملو از جنایت برای نابودی ارزش های غرب نظیر "آزادی"، "دمکراسی" و "حقوق بشر" و نهایتاً گسترش "ایدئولوژی" ارتجاعی خویش با هدف تبدیل دنیا به یک "امپراتوری" تحت کنترل "خلافت اسلامی" را سازمان داده است. در نتیجه این نیرو "خطرناک" ترین دشمن نظام دمکراتیک غرب بوده و تمامی مردم و دولت های جهان باید در اتحاد با امپریالیسم امریکا و البته زیر رهبری این قدرت امپریالیستی و با هدف "نجات" بشریت به منظور نابودی این نیروی اهریمنی با داعش بجنگند! این تحلیل فریبکارانه که ابداع رسانه های امپریالیستی ست به طور روزمره با برخی جرح و تعدیل ها از سوی طیف بسیار گسترده ای از نیروهای اجتماعی از بورژوازی گرفته تا نیروهائی که خود را "چپ و کمونیست" هم می خوانند تکرار می گردد. در این تحلیل این گونه جلوه داده می شود که اساس تضادهای کنونی جهان، به اصطلاح نبرد ایدئولوژی ها و فرهنگ و "شیوه زندگی" بین مسلمانان "عقب افتاده" و "اسلام ارتجاعی" از یک سو با ارزش های "سکولاریزم" و "پیشرفت" و "آزادی های" غربی یا به عبارتی دیگر تضاد بین اسلام یا بنیادگرائی اسلامی با ارزش های غربی ست.

با توجه به این واقعیت که جدال اندیشه ها و ایدئولوژی ها قائم به ذات نبوده خود انعکاسی از تضادهای طبقاتی هستند، در این تحلیل پایه مادی جدال های ایدئولوژیک مورد ادعا نشان داده نمی شود و از این رو چنین تحلیلی دارای پایه علمی نیست. اما با وجود این بیابید برای یک لحظه بپذیریم که امپریالیسم امریکا و شرکایش برآستی به خاطر "ایدئولوژی"، یعنی دفاع از ارزش های "سکولاریزم" و "پیشرفت" و "آزادی های" غربی با داعش می جنگند. در این صورت به طور طبیعی سوالات متعددی مطرح می شوند. اگر صورت مسأله این است؛ اولاً پس چرا همین قدرت هائی که برای سکولاریزم یقه درانی می کنند خود تأمین کنندگان مالی اصلی پروژه های "قانونی" مسجد سازی و مراکز

اسلامی سازی در غرب و عامل اصلی فضا دادن به مسلمانان و فعالیت های مذهبی آنان می باشند - آن هم در حدی که در سال های اخیر سابقه نداشت؟ آیا این قدرت ها نمی دانند که همین مساجد و مراکز اسلامی یکی از مهم ترین مراکز پرورش و آماده سازی نیروهائی است که از کشورهای غربی برای داعش عضوگیری می شوند؟ چرا در زیر حمایت های همین سیستم حاکم به ویژه در سال های اخیر دسته های عاشورا و ... در خیابان های بزرگترین شهرهای قلب تمدن و سکولاریزم نظیر لندن و تورنتو و ... با حمایت پولیس به شیوه ای که در سابق کمتر سابقه داشت به راه می افتند و برای اسلام و ارتجاع تبلیغ می کنند؟

در ثانی اگر جنگ امپریالیسم امریکا با داعش یک جنگ واقعی به معنی تلاش برای نابودی آن است، چرا امپریالیسم امریکا با وجود برخورداری از یک قدرت عظیم و بی همتای نظامی و تأسیسات ماهواره ئی و امکانات "جنگ ستارگان" و با وجود داشتن ائتلافی از ۶۰ کشور نتوانسته نه تنها داعش - این خطرناک ترین دشمن خود را - نابود کند بلکه حتی قادر نشده آن را ضعیف سازد و یا چشم انداز نابودی کوتاه مدت آن را ارائه کند؟ و چرا به عکس ، مدام از طولانی بودن جنگ با داعش دم می زند؟ چرا وقتی امریکا برای ساختن اولین پایه های "نظم نوین جهانی" خود به رغم موج مخالفت میلیونی توده ها به عراق حمله کرد، ارتش امریکا تنها به چند روز وقت برای نابود کردن حکومت صدام حسین، ارتش بزرگ و مجهز آن و تمام ساختار های جامعه عراق نیاز داشت؟ مگر این طور نیست که داعش با وجود تمام ظرفیت های جنایتکارانه و امکانات و قابلیت های ضد خلقی اش به لحاظ قد و قواره به قول معروف "انگشت کوچک" صدام حسین جنایتکار محسوب نمی شود؟

سوالات فوق، طبیعتاً هر ذهن حقیقت جوئی را منطقاً به سوی مسأله بعدی رهنمون می کند و آن این که چه قدرت های واقعی در پشت سر داعش وجود دارند که در یک سال و نیم گذشته جلوی نابودی داعش و یا کم تر از آن تضعیف و خنثی سازی این نیروی کوچک اهریمنی را گرفته و اجازه نمی دهند تا از صحنه خارج شده و خطر آن از بین برود؟ این کدام ضرورت هاست که بقای داعش را توسط حامیان آن الزام آور و جنایات آن نظیر کشتار پاریس را توجیه می کند؟ اما قبل از این که به این سوال پاسخ دهیم اجازه دهید که یک ادعای دیگر مبنی بر این که راز بقای داعش در داشتن یک پایگاه مردمی در میان توده های تحت ستم منطقه می باشد را مورد بررسی قرار دهیم تا معلوم شود که آیا واقعیت چنین است و یا به عکس بند ناف داعش به امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آن و حمایت های دریافتی از این کمپ ضد خلقی وصل می باشد؟

این روزها حدود یک و نیم سال از عروج داعش و تحولاتی که این نیروی مخوف و جنایتکار را از یک جریان ناشناخته در عرض مدت کوتاهی به یک نیروی بزرگ و پر قدرت و حاکم بر سرزمینی به مساحت بریتانیا نمود، می گذرد. مطالعه این روند فاکت های زنده و غیر قابل انکاری در رابطه با چهره واقعی و ضد خلقی داعش و اربابان این نیروی وابسته به امپریالیسم را با وضوح تمام به معرض نمایش گذارده است. پروسه عروج و عملکرد داعش در طول این مدت نشان داده که داعش خلاف سناریو های فریبکارانه ای که بورژوازی می کوشد به خورد افکار عمومی دهد فاقد کمترین پایگاه مردمی در میان توده های زحمتکش منطقه بوده و قدرت مادی خود را از آنان نمی گیرد. چرا که بر کسی پوشیده نیست که حضور داعش در هر شهر و روستا با توجه به سابقه جنایاتش علیه توده های تحت ستم، منجر به تخلیه منطقه و فرار مردم مسلمان و غیر مسلمان شده است و واقعیت این است که هیچ نیروئی نمی تواند با کشتار و اعدام دست جمعی جوانان، با زدن گردن و به صلیب کشیدن قربانیان، با تجاوز و به بردگی کشاندن زنان و دختران و فروش کودکان، با منفجر کردن تمامی مساجد و مراکز مذهبی مسلمانان و یهودیان و مسیحیان و ایزدی ها و ... در میان مردم برای خود "پایگاه توده ئی" پیدا کند و یا آن را گسترش دهد. در نتیجه مغرضانه بودن تبلیغاتی که می کوشند

داعش را دارای پایگاه توده‌ئی آن هم در میان زحمتکشان جلوه دهد آشکار است. به ویژه مردم ما می‌دانند که در دههٔ خونین ۶۰ و در شرایط جنایات داعشی این رژیم، همین بلندگوهای تبلیغاتی بورژوازی با نشان دادن صحنه‌های نمایشی نماز جمعه و آگراندیسمان آن از "حمایت توده‌ئی" مردم ستمدیده ایران از جمهوری اسلامی دم می‌زدند، مسأله‌ای که هیچ حقیقتی در آن وجود نداشت.

امروز نیز خلاف تحلیل‌های ننگین بورژوازی امپریالیستی و مریدان آن، این واقعیتی ست که از زمان خلق و عروج داعش، توده‌های تحت ستم و زحمتکش مسلمان خاور میانه بزرگترین قربانیان جنایات داعش و اربابان‌شان بوده‌اند. از طرف دیگر مطالعهٔ ترکیب نیروهای داعش نشان می‌دهد که به جز مزدوران و افسران سابق رژیم **صدام حسین**، شمار زیادی از مزدوران غربی حرفه‌ئی در صفوف این نیرو وجود دارند که وظیفهٔ تعلیم و تربیت مزدورانی دیگری را به عهده گرفته‌اند که توسط بلک واتر و دیگر سازمان‌های نظامی دست‌ساز امپریالیسم آمریکا از اقصا نقاط جهان عضوگیری و از کانال‌های مختلف به عراق و سوریه اعزام می‌شوند. هم‌چنین مطابق گزارشات متعدد انتشار یافته، استخدام مزدوران یمنی و افغان و سعودی و الجزایری و... آموزش آنان قبل از اعزام به عراق و سوریه در خاک اردن توسط واحدهای آموزش دهندهٔ آمریکائی در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ بخش دیگری از پروژهٔ تأمین نیرو برای داعش و تقویت آن را تشکیل داده است. همه می‌دانند نکته‌ای نیز در این جا قابل تأکید است که اکثر این نیروها که با اسم رمز آموزش "نیروهای میانه‌رو" اپوزیسیون سوریه توسط آمریکا تجهیز و تسلیح شدند، بلافاصله پس از ورود به خاک سوریه با سلاح‌ها و امکانات خود به النصره و داعش پیوستند و صفوف این نیروی مزدور اهریمنی را تقویت کردند. مثال دیگری از خود رسانه‌های غرب نیز بیانگر آن است که بخشی دیگر از نیروی تشکیل دهندهٔ داعش را نه توده‌های تحت ستم مسلمان منطقه بلکه نیروهای مزدور شاعل در ارگان‌های سرکوب قدرت‌های دولتی تشکیل می‌دهند که از نقاط مختلف جهان سربازگیری می‌شوند. در همین رابطه روزنامهٔ نیویورک تایمز در مطلبی به تاریخ ۲۲ نومبر نوشت که اعضای بحرینی گروه تروریستی داعش، از نزدیکان خاندان آل خلیفه و یا نیروهای امنیتی این کشور هستند و گروه تروریستی داعش در بحرین، خلاف آمریکا، انگلیس و فرانسه، از میان جمعیت به حاشیه رانده شده نیرو نمی‌گیرد بلکه: "در بحرین، این گروه جهادی‌های داوطلب را در میان ساختار حاکمیت پیدا می‌کند." بنا به گزارش این نشریه هم اکنون یکی از فعالان "حقوق بشر" بحرینی به نام "رجب" به دلیل افشای رابطه بین "ارتش بحرین" با داعش در زندان به سر می‌برد!

www.nytimes.com/2015/11/26/opinion/the-islamic-states-bahraini-backers.html?_r=0

از سوی دیگر، به رغم تمامی فریب‌کاری‌های اشاعه یافته در روایات رسمی در مورد منابع حمایت‌کننده از داعش، واقعیات و فاکت‌های گوناگون نشان داده‌اند که در طول این مدت این امپریالیست‌ها و در رأس آن‌ها امپریالیسم آمریکا بوده‌اند که به کمک سگان زنجیری خود در منطقه یعنی رژیم‌های وابستهٔ قطر، عربستان، بحرین، یمن، اردن، ترکیه و... در جریان یک تقسیم‌کار کاملاً آشکار و حساب شده تمامی شرایط لازم برای خلق و تأمین نیروی داعش و تقویت و تجهیز و تسلیح آن را فراهم نموده و امکانات لازم برای اعمال جنایت‌کارانهٔ این دار و دستهٔ وابسته و ضد خلقی در سراسر خاور میانه و فراسوی آن را مهیا نموده‌اند. نمونه‌های زیر تنها بخشی از واقعیات را بیان می‌کنند:

۱- سال گذشته نتایج یک گزارش از سوی کمیتهٔ بررسی در مجلس آمریکا در مورد داعش اعلام کرد که از اگست ۲۰۱۳ یعنی از زمانی که داعش با برپائی کمپ‌های نظامی در قلب مناطق صحرائی غرب عراق مشغول آموزش نیروهای خود بود دولت عراق با انتقال این اخبار به دولت آمریکا خواهان بمباران این مناطق و حمله به تروریست‌ها با

استفاده از هواپیماهای بی سرنشین امریکائی شد. ولی این درخواست ها به طور آگاهانه از سوی دولت اوپاما هیچ گاه پاسخ مثبت نگرفتند. (<http://thehill.com/policy/defense/213091>)

۲- نیروهای کُرد حکومت اقلیم کُردستان پس از سقوط ناگهانی موصل اعلام کردند که ماه ها پیش از اشغال موصل توسط نیروهای داعش، آن ها نسبت به تجمع این نیروی تروریست به سازمان های جاسوسی انگلیس گزارش و هشدار داده بودند ولی دولت نامبرده هیچ گونه اقدامی در این زمینه انجام نداد.

۳- کمی بعد در نتیجه فرار ارتش عراق از موصل و سقوط این شهر بزرگ ستراتیژیک با تمامی امکانات مالی و تسلیحاتی و نظامی آن به جنگ داعش - توطئه ای که دولت وقت عراق آن را به فرماندهان امریکائی ارتش عراق نسبت داد- نقطه عطفی در رشد سریع داعش و تقویت چشم گیر آن در عراق ایجاد شد که بدون نقش آفرینی نیروهای امپریالیستی جهت صعود داعش چنین موقعیتی امکان ناپذیر می نمود. در مقابل، دولت امریکا آشکارا این تحول را نادیده گرفت و نه تنها به هیچ اقدام بازدارنده یا واکنش سریع دست نزد بلکه چنان عمل کرد که گوئی داعش باید ابتداء قوی می شد و بعد می بایست با این مخلوق، به مقابله برخاست.

۴- امریکا در مقابل موج انتقادات در مورد عدم اتخاذ اقدامات لازم جنگی برای جلوگیری از رشد و پیشرفت داعش، اعلام کرد که جنگ با داعش یک جنگ طولانی و بدون نیاز درگیر شدن نیروی زمینی امریکا در آن است. با این اعلام و تأکید بر این که امریکا در حال حاضر قصد مقابله با داعش را ندارد، امپریالیسم امریکا در واقع به داعش جهت گسترش نیرو و تقویت خود چراغ سبز نشان داد. از آن پس تجمع نیرو و پیشروی های برق آسای داعش در قلب مناطق عراق و سوریه که همگی در زیر چشم ارتش امریکا و ماهواره های آن تحقق یافت و سپس دستیابی این جریان دست ساز به یک در آمد نفتی گزارش شده ۵۰ میلیون دلاری در ماه به این نیروی اهریمنی و ضد خلقی کیفیت های جدیدی بخشید.

۵- علاوه بر همه واقعیات فوق، در ظرف یک و نیم سال اخیر که جنگ بین داعش با نیروهای مختلف حاضر در ائتلاف امریکا شدت گرفته است، هواپیماهای امریکائی و انگلیسی در موارد متعددی در مناطق عراق برای نیروهای تحت فشار قرار گرفته داعش که در حال جنگ با ارتش عراق و یا نیروهای دیگر بوده اند، تسلیحات و مهمات به زمین پرتاب کرده اند. رسوائی ناشی از این امر آن قدر بالا گرفت که دولت عراق رسماً پرونده شکایتی را تنظیم و به سازمان ملل برد.

۶- یکی دیگر از منابعی که حیات و رشد داعش را تضمین کرده است، حمایت های مالی قطر و عربستان، دو رژیمی که هر یک از مظاهر آشکار وابستگی به امپریالیسم امریکا بوده و مجری سیاست های این قدرت در سطح بین المللی و منطقه نی می باشند، به این نیروی جنایتکار و وابسته است. تا جایی که از داعش به حق به عنوان "فرزند قطر و عربستان" نام برده می شود. نقش دولت ترکیه، عضو مهم ناتو، در پشتیبانی و تسلیح و تغذیه داعش و خرید نفت از آن نیز به قدری آشکار است که کمتر کسی به جز مقامات ترکیه و اربابانش آن را انکار می کنند. باز کردن راه های ارتباطی برای رفت و آمد داعش و به ویژه در جریان جنگ ضد خلقی اش علیه توده های رزمنده کُرد در کوبانی که با رسوائی و شکست داعش خاتمه یافت، مداوای مجروحان داعشی در خاک ترکیه و انواع دیگر حمایت ها بخشی از وظایف ترکیه در پیشبرد سیاست های دولت امریکا در رابطه با حفظ داعش تا به امروز بوده است. در این زمینه نیز اخیراً نتایج تحقیقاتی که توسط "دانشگاه کلمبیا" در شهر نیویورک با موضوع "تحقیق در باره ارتباط بین دولت ترکیه با داعش" انتشار یافته، لیستی شامل حدوداً ۵۰ مورد از همکاری های نظامی ترکیه و داعش شامل حمایت های لجستیکی،

ترابری، دارویی، تسلیحاتی، آموزشی، مالی و نفتی را منتشر کرده که از تهیه و تأمین سلاح تا حضور واحد های ارتش ترکیه در کنار مزدوران داعش در جنگ را با استناد به اسناد و شواهد مختلف ثابت کرده است.

با در نظر گرفتن حقایق فوق الذکر، اکنون در رابطه با این امر که کدام ضرورت هاست که بقای داعش را توسط حامیان آن الزام آور و جنایات آن نظیر کشتار پاریس را توجیه می کند می توان پرسید که آیا اگر وجود داعش برای پیشبرد سیاست های ضد خلقی دولت امریکا ضروری نباشد این دولت نمی تواند با تحت فشار گذاردن رژیم های دوست و متحد و در واقع وابسته به خود، جلوی رشد و گسترش داعش را گرفته و با قطع حمایت هائی که شماری از آن ها در فوق بر شمرده شد به سرعت این جریان اهریمنی را نابود سازد؟ و به قولی مغز نیروهای سازمان دهنده حوادث تروریستی نظیر کشتار پاریس را متلاشی سازد؟ جواب این پرسش برای هر وجدان آگاهی روشن است. اما همه می بینند که دولت امریکا نمی خواهد به چنین اقدام طبیعی مورد انتظار به قول خود "جامعه بین المللی" دست یازد. چرا که سرمایه گذاری دولت امریکا بر روی پروژه بنیاد گرائی اسلامی و آخرین بازی گر نقش آن یعنی داعش جنایتکار بسیار سنگین تر و مهم تر از این انتظارات است. امپریالیسم امریکا در شرایط بحران کنونی نظام سرمایه داری هیولائی را خلق کرده و پرورده که منافع دراز مدت و چند جانبه ای را برای این قدرت جهانی و شرکایش برآورده می کند. به دلیل همین منافع است که امریکا با یک دست به طور کنترل شده و حساب شده با داعش می جنگد و درست در همان حال با چند دست شرایط بقاء و تقویت این نیروی اهریمنی را مهیا می سازد و جلو نابودی و محو آن از صحنه معادلات سیاسی جاری را می گیرد. چنین توازن نیروی به طور اولی امکان بقاء و باز تولید شرایط کنونی یعنی شرایط بسط روزمره فضای ناامنی و جنگ که لازمه بقای نظام سرمایه داری ست، را فراهم می سازد. داعش ابزاری برای غلبه بر بحران اقتصادی مرگبار گریبانگیر نظام امپریالیستی ست. داعش نیروی تبهکار برای پیشبرد جنگ نیابتی از سوی امریکا با قدرت های امپریالیستی رقیب در منطقه، به ویژه روسیه است که در چارچوب این بحران با ارباب بزرگ تر بر سر حفظ و توسعه بازارها و منطقه نفوذ رو در رو شده اند. مضافاً آن که داعش یک ابزار مخوف و ضد انقلابی برای سرکوب جنبش های دمکراتیک و واقعاً ضد امپریالیستی توده های تحت ستم خاور میانه است. در یک کلام داعش زائیده قدرت های امپریالیستی به رهبری امریکا به منظور پیشبرد سیاست های تجاوزکارانه و ضد خلقی آن ها ست. این حقایق آن قدر آشکار و غیر قابل کتمان است که حتی صدای برخی از شرکاء و رقبای دولت امریکا را در آورده تا جایی که سخنگویان آن ها از جمله روزنامه گاردین می نویسند: "غرب قصد نابودی داعش را ندارد" چرا که "نشست و برخاست با اردوخان یعنی تقویت داعش"!

جنایت تروریستی پاریس فرصتی ست که یک بار دیگر نشان می دهد بدون درک حقیقت وابستگی داعش به امپریالیسم و منافع زمینی ناشی از وجود و تحرکات این نیرو که در پیوند نزدیک با محافل قدرت و دستگاه های امنیتی امکان بقاء یافته است، تنها باید در آسمان به دنبال منافع و دلایل رویدادهای جاری گشت. امری که فرصت طلبان و نادانان چنین می کنند و در بهترین حالت تکرار کننده ناشی "تحلیل های" بورژوازی در مورد داعش می باشند. وظیفه انقلابیون واقعی ولی، نشر حقیقت و دفاع از آن است.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۱۹۷، آبان ماه [عقرب] ۱۳۹۴